

## تحقیقی در بارهٔ موقعیت زن و مرد در اجتماع

طرح مطالعه روانی ، اجتماعی مسائل مربوط به باروری در ایران سال گذشته توسط گروه جامعه‌شناسی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشکده ادبیات بمنزله اجرا درآمد . برای محل انجام این مطالعه دهات سه منطقه تربت حیدریه ، شهبوار و کازرون و همچنین شهر تهران در نظر گرفته شد . پس از انجام آزمایشهای اولیه ، کار تحقیق و جمع‌آوری مدارک ابتدای تربت حیدریه و سپس در شهبوار انجام گرفت و قسمت مربوط به کازرون و تهران نیز بزودی شروع خواهد شد .

بمنظور بررسی مقدماتی نتایج حاصله و عنوان کردن فرضیه‌هایی که در مرحلهٔ کنونی تحقیقات میتوان شمرد سمناری در سال گذشته از طرف گروه مذکور در محل ساختمان شماره ۲ دانشکده ادبیات با شرکت عده‌ای از علاقمندان و صاحب نظران در علوم اجتماعی تشکیل گردید و در باره مشکلات و روش تحقیق و مسائل مربوط به مرگ و میر کودکان ، باروری و امور جنسی و ارتباط آنها باهم سخنرانیهای ایراد شد و نمونه‌هایی از مصاحبه‌هایی که با روستائیان انجام گرفته و در روی نوار ضبط گردیده بود برای اطلاع شرکت کنندگان پخش گردید . در پایان نیز مباحثاتی انجام گرفته و نظراتی ابراز گردید . متن کامل جریان سمنار در ضمن انتشارات گروه جامعه‌شناسی مؤسسه بزودی منتشر خواهد شد . در زیر خلاصه‌ای از آن برای اطلاع خوانندگان عزیز مجله و علاقمندان درج میگردد .

\*\*\*

در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهایی که در راه صنعتی شدن گام برمیدارند و یا برمیداشته‌اند ، میزان ولادت و مرگ و میر و حتی مرگ و میر دختر بچه‌ها نسبت به پسر بچه‌ها بالاست . چگونه میتوان باین مسئله پاسخ داد ؟ عدم تعادل بین تعداد جمعیت و منابع غذایی و عدم امکان توسعه سریع این منابع و یا اعتقاد به اینکه منابع مذکور را نمیتوان توسعه داد ، انسان را

قبل از هر چیز ب فکر تحدید ولادت میاندازد در اینصورت بالا ماندن میزان ولادت باید دلائلی داشته باشد که هنوز ناشناخته اند .

اخیراً چندین مطالعه و تحقیق باین مشکل اختصاص یافته است که میتوان از بین آنها بمطالعه محمود سکلانی ، دادلی کرک و گود اشاره نمود . متأسفانه عیب بزرگ اینگونه مطالعات آنست که بجای مطالعه تمامیت اجتماع و در نظر گرفتن اجتماع بعنوان يك كل و ترکیب کردن اعتقادات و رفتارها با نتایج ظاهری آنها بذکر يك یا چند عامل اکتفا می شود .

در این مطالعات آنطور که انتظار ماست «اجتماع بعنوان كل» و یا ببارت دیگر تمامیت اجتماع در نظر گرفته نشده است و مبنای مطالعه گاهی بر اعتقادات مردم و گاه بر تشکیلات اجتماعی و زمانی نیز بر فعالیتهای تولیدی و مذهب و غیره گذاشته شده است . در سطح هر يك از این مباحث يك سلسله عوامل را میتوان برای توجیه مسئله مورد نظر عنوان کرد عواملیکه بنظر ما بخودی خود و بتهنهایی قادر به حل تمامی مسئله نیستند . عادت به عامل شماری که در بیان پدیده های حیات بچشم میخورد گاهی ، بدون توجه به متدلوژی کار تحقیق ، محقق را به مشاهده ساده لوحانه و یا عنوان کردن برخی عوامل متناقض میکشاند . بنظر ما اگر يك يك مباحثی را که به نحوی از انحاء با مسئله مورد تحقیق ارتباط دارند در نظر گرفته و عمیقاً روابط بین آنها را جستجو کنیم ، مطالعه اجتماع بعنوان كل و جستجوی علل بالا بودن میزان ولادت در آن آسآتر صورت میگردد .

با این ترتیب هدف ما روشن میگردد و آن اینکه ما از داده های دموگرافیک شروع نموده و معتقدیم که داده های مزبور را که در قلب اجتماع كل قرار دارند ، باید از نو بآدید دیگری مورد تعمق قرار داد . بهمین دلیل ما اعتقادات و ارزشهای موجود وحالات روحی مردم را مورد توجه قرار داده و هیچگاه از آنچه که در زندگی روزمره میگردد غفلت نکرده ایم و مسائلی از قبیل وضع دهقان نسبت بزمین و یا هر طبقه دیگر اجتماع را نیز دخالت داده ایم و سعی نموده ایم تضادهایی را که در سطحهای مختلف مطالعه ، حداقل بظاهر ، وجود دارند درك و تحلیل نمائیم . بدین منظور از بدو شروع مطالعه يك سلسله آزمایشهایی را دردهات شروع کرده و مصاحبه های کاملاً آزادی با روستائیان انجام دادیم . در عمل متوجه گشتیم که سئوالات ما بشدریج و بموازات بحث با مردم شکل میگردد و نقاط ضعف موجود در روش کار مسائلی تصحیح و تطیف میگردد .

در اینجا شاید بهتر آن باشد که قسمت اول این مقاله را به روش تحقیق و قسمت دوم آنرا به موضوعات سه گانه مرگ و میر کودکان و باروری و امور جنسی اختصاص دهیم .

**روش تحقیق** شاید لازم باشد قبل از بحث درباره روشی که جهت **مصاحبه متمرکز** تحقیق روانی... اجتماعی در امر باروری در ایران انتخاب کرده ایم از آنچه که ما را وادار به انتخاب این روش نمود صحبت بداریم . پرسشگر در برابر پاسخگو پیوسته با دو نوع بیان متوازی مواجه است . بیان اول تابعی از زمان واکثراً یکنواخت و همشکل و خشک است . این بیان چیزی جز بیان ارزشها و فرهنگ رسمی محیط پاسخگو نیست . در این بیان همان موضوعات و کلمات رسمی سیاست و مذهب و غیره بگوش میخورند که قابل بحث نیستند زیرا با آنچه که در زندگی روزانه بان عمل میشود بیگانه اند . این بیان را بیان جبهه‌ای نام میدهیم .

بیان دوم بیان عمل است که با بیان اولی و نیز در افراد مختلف فرق میکند و بیشتر با اعمال افراد سروکار دارد حتی لحن صدا نیز در این بیان عوض میشود . اگر پرسشگر بتواند باین بیان دسترسی پیدا کند تنها بعد از بیان جبهه‌ای است که باینکار توفیق خواهد یافت . بیان جبهه‌ای بیان دفاع در برابر کسی است که تعلق به گروه ندارد و بیان عمل ، بیانی داخل گروهی است .

از وجود دو بیان مزبور مسئله‌ای ناشی میشود که عبارت است از چگونگی ارتباط آنها با رفتار شخص بطور کلی بنظر میرسد که در مشرق زمین هر يك از دو بیان فوق ارتباط دیالکتیکی متفاوتی با واقعیت دارند زیرا اگر چنانچه مثلاً از طرف پاسخگویان قوانین اخلاقی بمنظور خارج از گروه در بیان جبهه‌ای شان عرضه گردد این قوانین در رفتار ظاهری اهل گروه نیز بچشم میخورد بطوریکه میتوان گفت بیان جبهه‌ای حداقل يك جنبه از رفتار راشامل می‌شود که همان جنبه جبهه‌ای رفتار میباشد . پس در این شرایط بیان عمل نمیتواند همه حقایق کردار را توجیه کند بلکه نمودار قسمتی از حقیقت درونی آزاد شده کردار است آنهم در صورتیکه رفتار و بیان جبهه‌ای اجازه دهد . وانگهی بیان عمل ممکن است تنها بیان‌کننده این حقیقت درونی آزاد شده کردار نباشد بلکه فقط میل بفلان کردار آزاد باشد که در پی‌رهائی از قید و بند جبهه است . این میل چه کهنه و چه تازه نشانهٔ احتیاجات ارضاء نشده بیان

کننده است و یا نشانه احتیاجاتی است که بر اثر تغییر شرایط وضع ایجاد گشته اند .

بهر حال بخلاف آنچه که دردنیای غرب می بینیم ( چون دردنیای غرب نیز این دو بیان وجود دارد) دوگانگی بیان چیزی جز بیان دوگانگی کردار نیست . بیان جبهه‌ای و بیان عمل هر کدام يك جنبه از فعالیت را نشان می‌دهند مثالی بزنیم :

وقتی پرسشگر مسائلی از قبیل علت مرگ و میر کودکان را مطرح میکند قسمت و سرنوشت و اراده خداوندی در بیان جبهه‌ای ظاهر میگردند. این حالت را تسلیم محض مینامیم . در بیان عمل پای شرایط و اشکالات و نادانیها و عدم تجهیزات بمیان کشیده میشود . این اظهارات را دال بر فعالیت میدانیم . در اینصورت باید دید ارتباط بین تسلیم محض و فعالیت که بکلی باهم متضادند چیست ؟ تسلیم محض در برابر ارادهٔ خداوند و سرنوشت، عدم موقعیت را در فعالیت و غلبه بر وقایع حیات قانونی جلوه میدهد. اگر دارو تاثیر نکند مرگ برحق میشود. ببارت دیگر بیان جبهه‌ای مبتنی بر تسلیم و رضا ، چیزی جز یک حالت ایدئولوژیک که شکست‌ها را می‌پوشاند نیست.

پرسشگر باید همه این مسائل را در نظر بدارد چون در برابر يك پاسخگو بر حسب آنکه نوع رابطه اش با او درون گروهی باشد و یا برون گروهی خود را پیوسته در یکی از این دو موقعیت جبهه‌ای و عملی می‌یابد . هر سئوالی هر چه هم ساده باشد اگر از داخل گروه نشود بیان جبهه‌ای را بیدار میکند همچنین اگر پرسشگر يك سلسله سئوال پشت سر هم طرح نماید و یا بخواهد بزور جوابی بگیرد بیم آن میرود که در سطح جبهه‌ای پاسخها باقی بماند.

بیگانه بودن پرسشگر نسبت به پاسخگو چه از نظر زمان و چه از نظر زبان و چه از نظر برخورد و ارتباط و غیره بیشتر بیان جبهه‌ای را تحریک مینماید . این شرایط اثرات نامطلوبی در روش تحقیق و جمع آوری مطلب دارد . نه پرسشنامه بسته و نه پرسشنامه باز بنا بر تجربه ما نتوانسته است گره مشکل این دو بیان را گشوده و شرایط نامطلوب ناشی از فاصله موجود میان پرسشگر و پاسخگو را از میان بردارد . برای مادیکر مسلم گردیده است که حداقل در مطالعات و تحقیقاتی از نوع روانی اجتماعی و یا فرهنگی استفاده از پرسشنامه محقق را با شتابهاات جبران ناپذیری میکشاند از این رو این بار نیز برای انجام مطالعه و تحقیق در مسئله روانی - اجتماعی باروری از تکنیک دیگری استفاده نموده ایم

که با وجود اروپائی بودنش ما را در این تحقیق سخت یاری کرده است. در تطبیق این تکنیک که مصاحبه متمرکز نام دارد با محیط روستا در ایران بهتر دیدیم که همه مصاحبه‌ها روی نوارهای صوتی ضبط گردد تا علاوه بر ضبط سخنانی که بین پرسشگر و پاسخگو بدو صورت جبهه‌ای و عملی رد و بدل میشود (وامکان نوشتن آن کم است) محتوی عاطفی و روانی و فرهنگی آن نیز از بین نرود. گریه و خنده و آه و سکوت و طنز و تاکید و تغییر صدا به بیان معنی واقعی میبخشد.

بطور خلاصه این تکنیک باید دو مشکل عمده را که در این تحقیق مطرح میشوند برای ما حل کند.

- ۱- بحث و تعمق درباره موضوعات متفاوت تحقیق
- ۲- احترام به آزادی فکر و بیان پاسخگو که باید با ضرورت هدایت بحث بسوی موضوعات مورد نظر تلفیق گردد.

بکار بردن این دو اصل از جانب پرسشگر فشاری را بر پاسخگو وارد نمیآورد که باید تا حد امکان آنرا خنثی کرد یعنی حتی المقدور جریان فکری پاسخگو را منحرف نساخت و در او ایجاد اعتماد کرد تا وی آزادانه افکار خویش را با اطمینان خاطر بیان دارد. شیوهٔ طرح موضوعات و بحث دربارهٔ آنها، طرز پرسش و نوع آن و حتی ترتیب سئوالات از یک پاسخگو به پاسخگوی دیگر فرق میکند. اما آنچه که اهمیت دارد و باید پیوسته بآن توجه داشت آنست که طرف مصاحبه از حدود کلی مصاحبه خارج نشود یعنی در عین حالیکه در بیان عقاید و احساسات خویش از آزادی عمل کامل برخوردار است بسئوالات مورد نظر و مسائل اصلی تحقیق پاسخ بدهد.

در موردی که پاسخگو در برابر یک پرسش متوقف میشود و جواب نمیدهد باید فوراً دلیل سکوتش را پیدا کرد و آن چندین دلیل ممکن است داشته باشد:

الف) - ممکنست سکوت پاسخگو خالی باشد یعنی او واقعا نمیداند چه بگوید. اینجا پرسشگر باید دخالت کند. به وی کمک نماید تا او سکوتش را بشکند.

ب) ممکن است سکوت او «پر» باشد، یعنی گفتنیهای او زیاد است و او سعی میکند نظم و ترتیبی در افکار خود ایجاد نماید. در اینصورت پرسشگر باید با فرصت دهد و حتی وی را در شروع سخن یاری کند.

ج) - بالاخره شاید دلیل سکوت پاسخگو «ناراحتی» او باشد یعنی او میخواید حرف بزند اما میترسد که مبادا سخنان او بر خلاف اخلاق یا ادب و یا شرم و حیا و مانند اینها باشد. در اینجا پرسشگر باید «حریم» را بردارد و تفاهم بیشتری بخرج دهد. این نوع سکوتها بیشتر در اشخاص بیمار و یا کسانی که نسبت به سؤال مذکور حساسیت دارند دیده میشود. پرسشگر بهر حال نباید پاسخگو را با سئوالات بیجا و اصرار و پافشاری زیاد تحریک کند و منقلب گرداند.

### «مرگ و میر فرآوان و بخصوص دختر بچه‌ها»

الف) مرگ و میر فرآوان کودکان: در اینجا بیشتر جنبه فرهنگی موضوع مورد نظر است. توجیه و تفسیر فرهنگی مرگ چیست؟ مرگ را چگونه میتوان توجیه کرد و آنرا با سایر جنبه‌های اجتماعی که سطح مرگ و میر را در اطفال بالا میبرد ترکیب نمود؟ باید دید آیا اصولاً مرگ مسئله‌ایست مقدر و اجتناب ناپذیر یا برعکس میتوان با آن مبارزه کرد.

ب) مرگ و میر فرآوان کودکان در سنین پائین میتوان پدیده جالبی را افزود که مؤید آنست و آن عدم توجهی است که در سرشماری سال ۱۳۳۵ ایران در مورد تعداد کودکان کمتر از یکسال دیده شده است. کودکان خردسال در این سرشماری کمتر از آنچه که میباشند بحساب آمده‌اند. چرا؟

در اینجا میتوان انعکاس یک حقیقت فیزیکی را روی فرهنگ مردم ملاحظه کرد. باین معنی که امکان مرگ و نیستی در کودکان ضعیف و نحیف زیاد است و تا وقتیکه آنان از مرحله خطرناک زندگی یعنی دوران طفولیت نگذشته‌اند و هنوز در درجه بزرگترها وارد نگشته‌اند در شمار زنده‌ها قرار نمیگیرند.

از طرف دیگر ممکنست اعتقاد بهمین موضوع علت مرگ و میر فرآوان

کودکان باشد چه کودک هنوز بعنوان یک موجود مستقل و دارای احتیاجات خاص تلقی نمیگردد. از وی آنطور که نیاز دارد مراقبت و مواظبت بعمل نمیآید.

موجودیت او بر سمیت شناخته نشده و وی مرد یا زن کوچکی بیش نیست.

این طرز اندیشه میتواند مقدمه‌ای برای توجیحات و تفسیرهای بعدی ما در مورد اثر ساختمان خانواده بر رفتار پدران و مادران نسبت بکودک باشد.

ابتدا میتوان چنین تصور کرد که به پندار پدر کودک هنوز جزئی از مادر محسوب میشود و بتازگی از شکم او خارج شده و هنوز به پستان وی آویخته

است و باو تعلق دارد و بکار پدر نمیآید. باین ترتیب یکنوع بیقیدی حداقل به ظاهر در رفتار پدر پیدا میشود که در مورد بیماری کودک بصورت عدم اعتقاد بشفای او جلوه میکند.

دومین تصور میتوان این باشد که طفل تا هنگامی که بکار تولید نپرداخته است در نزد پدر ارزش خود را بازمییابد و بمادر واگذار میشود. تصور سوم ما اینست که چون برای بوجود آوردن طفل زحمت چندانی کشیده نشده و بسادگی نیز میتوان جای او را پر کرد. مرگ او پدیده‌ای طبیعی است. مرگ بمنوان پدیده طبیعی بین زادومیر اطفال که در عین حال با میزان منابع غذایی بی ارتباط نیست تعادل برقرار میکند. ارزش طفل در سنین اولیه زندگی پائین آمده و جنبه فرعی و حاشیهای بخود میگیرد.

سه تصور مذکور برداشتی از دریچه چشم مرد است. در نظر مرد کودک کمتر از آنچه که هست ارزش دارد. او هنوز بمادرش نیازمند است و هنوز « مصرف کننده » است نه « تولید کننده ».

در اینموارد ارزشهای زنانه بکلی با ارزشهای مردانه متفاوت است و همینطور هم باید باشد. دوران بارداری و رضاع بین مادر و فرزند رشته‌های علاقه و الفتی ایجاد میکند که پدر در آن بیگانه است. مادر از جهتی بیشتر به (مصرف کننده) دل بسته است زیرا « تولید کننده » اگر پسر باشد پیدر واگرد خنتر باشد بمرد دیگری تعلق میگیرد.

در مورد ارزش سنی کودکان امکان اختلافاتی بین پدر و مادر وجود دارد. ممکنست این اختلافات هرگز هم وجود خارجی پیدا نکنند مثلاً در تصور سوم پدر و مادر بمرگ طفل خود تأسف میخورند ولی هر دو هم عقیده اند که کاری از دستشان بر نمیآید.

توجیه مرگ و میر اطفال از طریق سر نوشت و قسمت و اراده خداوندی با پاسخهایی مبنی بر تصورات بالا سازش چندانی ندارد و بنظر میآید چیزی جز پاسخ جبهه‌ای نباشد.

ب) **مرگ و میر فراوانتر دختر بچه‌ها:** بنظر میرسد که این پدیده با ارزش طفل در نزد بزرگترها ارتباط داشته باشد زیرا میان دختر بچه و پسر بچه بخودی خود فرقی نیست. فقط این انتظار محیط از آنهاست که ارزششان را تغییر میدهد و کم و زیاد میکند.

از طرف دیگر مشهود است که دختر بچه نسبت به پسر بچه از ارزش کمتری

## مسائل ایران تحقیقی دربارهٔ موقعیت زن و ... سال چهارم شماره چهارم

بهره‌مند است زیرا با وجود اینکه جسماً از پسر بچه قویتر میباشد بیشتر از او در دسترس مرگه قرار میگیرد.

دو عامل اصلی وجود دارد که ترکیب و تجمع آنها کم ارزشی دختر را نشان میدهد:

**عامل اول:** مربوط به نقش پسر و دختر در اجتماع بطور کلی است.  
— پسر نامبردار خانواده است و دختر خانواده را ترک میکنند تا بخانه دیگری برود و با کمک نماید و برای او بچه بیاورد. بنا بر این میتوان گفت که هر خانواده دختر خود را کم ارزش تر از دختر همسایه میشمارد و حتی بعروس خود بیش از دختر خویش احترام میگذارد.

— موقعیت زن در اجتماع پائین تر از موقعیت مرد است. وی از حیثیت و مقام کمتری برخوردار است. فقط ارزش اجتماعی پسر محرز و مسلم میباشد.  
— کمک پسر بخانه پسران بیشتر از کمک دختر بخانه پسران است. پسر در بیرون کار میکند و دختر در درون. این توجهات موقعیت اجتماعی زن را که باو تحمیل شده است روشن میگرداند.

**عامل دوم:** مربوط به مکانیسم‌های خانوادگی است. پدر و مادر بر حسب روابط موجود بین آنها و نقشی که از پسر و دختر خود انتظار دارند پسر را بدختر و یا برعکس ترجیح میدهند. این نقش که در خانواده انتظار آن می‌رود در اجتماع هم مورد انتظار است.

— ممکنست زن آنچنان در وجود مرد خویش محو باشد که چیزی بخلاف خواسته او نخواهد اگر مرد پسر را ترجیح میدهد او نیز آرزوی پسر کند تا در کارها همکار و صاحب پدر گردد. و یا برعکس امکان دارد مرد چنان در وجود زن خویش مستغرق باشد که بخواست وی دختر را به پسر ترجیح بدهد تا بمادر کمک کند.

— ممکنست تضاد بین پدر و مادر سبب گردد تا هر کدام جدا گانه آرزومند فرزندی از جنس خویش باشد. شوهر پسر طلب کند و زن دختر بخواهد.  
— گاهی نیز مسئله از این غامض تر میگردد. و پدری بخاطر بقاء و دوام

خانواده و بجا گذاردن نام و نشانی از خود پسر آرزو میکند. مادر نیز به محبت این پسر احتیاج دارد، پسری که بتواند در برابر شوهر او قدم علم کند و رقیب پدر شود. بنا بر این هر یک پسر را بدلائیل ارزش اجتماعی ترجیح میدهند ولی از او انتظارات مختلفی دارند.



– میتوان حتی تمایل مادر را بجانب پسرناشی از این دانست که زن میخواد محبت مردانه‌ای بیاندوزد و از ترس ناپدید شدن احتمالی شوهر جای وی را پر شده داشته باشد.

– ممکنست مادر برای خصومت و مقابله بامردان بطور اعم و باشوهرش بطور اخص، بخواهد اکثریتی ازهم جنسان خویش گردآورده، درمقام مبارزه با شوهر ویرا شکست داده و حکومت زنانه خود را تثبیت نماید.

این موضوع مقام زن را دراجتماع و نقش او را درخانواده و ارتباطوی را باشوهرش عیان میسازد. ارتباط بین زن و مرد ارتباط زن و شوهری نیست بلکه بیشتر ارتباط مادر و پسری است.

درشماره آینده قسمت دوم این بررسی تحت عنوان ( باروری ) منتشر خواهد شد.

(بقیه دارد)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی